

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام

سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱

مبانی فکری ضدیت «طالبانیسم» پاکستان با شیعیان*

دکتر احمد رشیدی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

صفی الله شاه قلعه

کارشناس ارشد علوم سیاسی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی کمپان

چکیده

با توجه به گسترش چشم گیر بنیادگرایی اسلامی در پاکستان در دو دهه‌ی اخیر، هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل فکری ضدیت و دشمنی طالبان نسبت به شیعیان است. به همین منظور پژوهش حاضر این فرضیه را مورد ارزیابی قرار داده است که محیط اجتماعی پاکستان، استفاده‌ی ابزاری دولت‌های پاکستان از گروه‌های بنیادگرا و رهبران آن، همچنین مداخله‌ی دولت‌های خارجی، به‌ویژه عربستان، در ترویج وهابیت و ترکیب آن با «دیوبندیسم»، عامل ضدیت گروه‌های اسلام‌گرا، خصوصاً طالبانیسم، با شیعیان شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که طالبانیسم جنبشی است متشکل از نیروهایی که از لحاظ فکری از خارج از مرزهای پاکستان، خصوصاً عربستان تغذیه می‌شوند و مکتب دیوبندیسم و وهابیت، بر رادیکالی‌شدن طالبان و ضدیت با شیعیان تأثیر عمیقی گذاشته است.

واژگان کلیدی:

طالبانیسم، پاکستان، شیعه، دیوبندیسم، وهابیت

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۴/۱۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۴

نشانه‌ی پست الکترونیکی نویسنده: ahmed.rashidi@gmail.com

مقدمه

کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷م به عنوان کشوری مسلمان، شامل دو قسمت پاکستان و بنگلادش، از هند اعلام استقلال کرد. پس از استقلال نیز این کشور نخستین کشوری بود که عنوان جمهوری اسلامی را برای ساختار سیاسی خود برگزید. بدین ترتیب اسلام نه تنها در استقلال این کشور نقش داشت، بلکه پس از آن نیز به عنوان نیروی تأثیرگذار در صحنه‌ی سیاسی پاکستان باقی ماند، و دولت‌مردان این کشور را از توجه به این موضوع، در سیاست‌های داخلی و خارجی خود ناگزیر نمود.

تشیع در شبه قاره‌ی هند و پاکستان، سابقه‌ی طولانی و پیروان بسیاری دارد. حکومت‌های متعدد شیعیان در این مناطق روی کار آمدند، مراکز بی‌شمار علمی و دینی شیعه تأسیس شد، و در پرتو فعالیت‌های علمی، مذهبی و سیاسی، تعداد کثیری از بزرگان شیعه تربیت یافتند و تحت سرپرستی آنان، کتاب‌های گرانقدری به رشته‌ی تحریر درآمد.

بررسی و تحقیق در شبه قاره‌ی هند و پاکستان از آغاز اسلام تا کنون، به سبب نشیب و فرازهای این مذهب و به‌خصوص سیر تاریخ اسلام و کارهایی که به دست شیعیان انجام گرفته‌است، اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا پیشرفت، ترویج و اشاعه‌ی تشیع و تصوف اسلامی علاوه بر دیگر عوامل، مرهون کوشش‌های علما، عرفا، مبلغان ایرانی و کتابهای فارسی است.

محیط اجتماعی و سیاسی پاکستان پیچیدگی‌های خاص خود را دارد از مهمترین دلایل آن، ویژگی قومی و قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی این کشور، دخالت نظامیان در امور سیاسی، دخالت قدرت‌های خارجی و مهم‌تر از همه منازعات مذهبی توأم با رقابتهای قبیله‌ای است. چنین محیطی همراه با دخالت‌های قدرت‌های خارجی، به‌ویژه عربستان، محیط مناسبی برای رشد وهابیت و شکل‌گیری طالبان‌نیم و دشمنی آن با شیعه فراهم کرده است.

مقاله‌ی حاضر بر اساس این پرسش بنیادین طرح ریزی شده است که، بررسی علل رشد طالبان‌نیم در پاکستان چیست و چه عواملی باعث دشمنی این گروه با شیعیان شده است؟ علاوه بر سؤال اصلی، تعدادی سؤال فرعی نیز در پژوهش مدنظر بوده است. از جمله: نقش وهابیت در رشد طالبان در پاکستان چگونه باید ارزیابی گردد؟ فرقه‌ی دیوبندیه چه نقشی در رادیکالی‌شدن طالبان‌نیم نسبت به شیعیان دارد؟ قدرت‌های خارجی، به‌ویژه عربستان، چه نقشی در رشد طالبان‌نیم در پاکستان و ضدیت آن با شیعیان داشته‌اند؟

پاسخی (فرضیه‌ای) که در مقابل سؤال‌های تحقیق مطرح شده، این است که محیط اجتماعی پاکستان، استفاده‌ی ابزاری دولت‌های پاکستان از گروه‌های بنیادگرا و رهبران

آن، همچنین مداخله‌ی دولت‌های خارجی، به‌ویژه عربستان، در ترویج وهابیت و ترکیب آن با دیوبندیسم، عوامل ضدیت طالبانیسم با شیعیان شده است. نوع تحقیق حاضر تبیینی - تحلیلی است که با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات با استفاده از روش‌های گوناگون و به‌طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت پذیرفته و تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز عمدتاً با شیوه‌ی تحلیل کیفی انجام پذیرفته است.

شیعیان پاکستان

جمهوری اسلامی پاکستان در جنوب قاره‌ی آسیا قرار گرفته و وسعت آن ۸۰۳۹۴۳ کیلومتر مربع است. این کشور از لحاظ جمعیت، دومین کشور اسلامی به شمار می‌رود. نظام حاکم بر پاکستان گرچه نظام سیاسی جمهوری اسلامی بیان شده، لکن در عمل، تعریف مشخص و روشنی از اسلام در این کشور وجود ندارد، که جامعه پاکستان را به سوی نوعی اتفاق نظر برساند و بتواند نوع حکومت را با توجه به اصول ثابت برگرفته از ایدئولوژی اسلامی تعریف کند. در واقع، حکومت‌کنندگان برای کسب مشروعیت، به سمت طیف‌های قدرت در جامعه گرایش پیدا می‌کنند. این مسئله خود موجبات تنش و تحریک گروه‌های دیگر را فراهم نموده است. جامعه‌ی پاکستان دارای ماهیت قومی و فرقه‌ای است که هر یک دارای ایده‌ها و تعصبات قومی - قبیله‌ای و برداشت‌های سنتی و مذهبی خاص هستند، که روز به روز بر دامنه‌ی شکاف آن افزوده می‌شود.

جامعه‌ی مذهبی پاکستان از لحاظ گرایش‌های مذهبی به چهار جریان عمده به این شرح تقسیم می‌شود: ۱. دیوبندی، ۲. بریلوی، ۳. اهل حدیث، ۴. شیعه (اکرم عارفی، ۱۳۸۰)، ۳۷. مهاجرت شیعیان به هند و پاکستان که امروز درصد زیادی از جمعیت هند و پاکستان را تشکیل می‌دهند، از عهد خلفای اموی و عباسی شروع شده است. شیعیان که از ظلم و بیدادگری و فساد دستگاه حکومت اموی و خلفای عباسی به تنگ آمده بودند، برای سکونت در ممالک شرق و اشتغال به کسب و کار، به این ممالک مهاجرت می‌کردند. تاریخ آغاز مهاجرت فردی شیعیان به این سرزمین - که هم از طریق دریا و هم از راه خشکی صورت می‌گرفت - کاملاً روشن نیست؛ شاید به این دلیل که مهاجران شیعه که به این منطقه وارد می‌شدند، از ترس این که مبدا مورد مزاحمت فرمانروایان هند و افراد غیرمسلمان آنجا واقع شوند عقاید خود را کاملاً مخفی نگاه می‌داشتند (حقانی زنجانی، ۱۳۴۴)، ۲۶.

خاورشناسان معروف اذعان دارند که تشیع در ساختن تمدن عظیم اسلامی در شبه قاره‌ی هند نقش مهمی داشته است. (هالیستر، ۱۳۵۴)، ۱۱۱) رجال و محققان شیعه با علم و فضیلت خود توانستند در تمامی حکومت‌های مسلمانان هند عمیقاً نفوذ نمایند و

به رغم شکنجه و کشتار شیعیان در دوران تاریخ اسلامی هند، آنان توانستند اثری جاودان بر زندگی اداری، فرهنگی و اجتماعی هند، بر جای نهند.

اکثریت جمعیت مسلمان پاکستان حنفی و مالکی هستند. در این میان، دست کم ۲۵ درصد جمعیت پاکستان را شیعیان تشکیل می‌دهند (صافی، ۱۳۶۶)، ۴۳). «فرانسوا توال» جمعیت شیعی پاکستان را ۳۰ میلیون نفر تخمین می‌زند (توال، ۱۳۷۹)، ۱۴۵). افراد دیگر، شیعیان را کمتر از این تعداد می‌دانند، ولی به نظر می‌رسد جمعیت شیعیان پاکستان حداقل ۲۰ درصد جمعیت کل پاکستان است (Haydar, 1992), 76). لذا چنین به نظر می‌رسد که آمار دقیقی از نسبت جمعیتی شیعیان در پاکستان وجود ندارد.

تعداد شیعیان در هند و پاکستان، دائماً در حال تغییر است، زیرا شیعیان در اثر مساعد بودن شرایط زندگی در پاکستان، از هندوستان به آنجا روی می‌آورند. این مسئله با توجه به رویکرد اخیر مقامات هند و ایجاد موانعی در سر راه زندگی مسلمانان، در سال‌های اخیر در این کشور شدت پیدا کرده است. اکثر شیعیان در شهرهای مرکزی و غربی پاکستان مثل کراچی، مولتان، لاهور، جهانک، راولپندی، سیالکوت، سرکورها، سکور، ردهری، حیدرآباد، پیشاور، کوهات، پاراشانار، کویتا، کشمیر، بالتستان و به تعداد قلیلی در شهرهای شرقی پاکستان: داکا و «تشینا نفوغ» سکونت دارند (حقانی زنجانی، ۱۳۴۴)، ۲۷).

اما در سال‌های اخیر با فشارهایی که از سوی طالبان و گروه‌های افراطی پاکستان و بمب‌گذاری‌هایی که در مساجد شیعیان صورت می‌گیرد مهاجرت‌هایی از سوی شیعیان به ایران و هند و دیگر کشورها صورت می‌گیرد. به دلیل اقلیت بودن شیعیان در پاکستان و حمایت‌های خارجی و داخلی از اهل سنت و گروه‌های رادیکالی که دشمنی و ضدیتی با شیعیان دارند، شاهد شکل‌گیری جوی خشونت‌آمیز علیه شیعیان در این کشور هستیم.

سازمان‌ها و انجمن‌های «اداره تحفظ حقوق شیعه‌ی پاکستان» و «کنفرانس سرتاسری شیعیان پاکستان»، که در گذشته وجود داشتند، دارای اهداف محدود و مقطعی بودند و فلسفه‌ی وجودی آنها محدود به دفاع در برابر پیشامدهای به‌خصوصی بود. گرایش شدیداً سنتی حاکم بر جامعه‌ی مذهبی شیعیان، مانع تحرک سیاسی آن‌ها می‌گردید. عمده‌ترین مطالبات اجتماعی - سیاسی شیعیان در گذشته و حال، به سه مسأله‌ی زیر محدود می‌شد:

۱. تدریس عقاید شیعی برای دانش‌آموزان شیعه در مدارس دولتی؛
۲. حفاظت از مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع)؛
۳. واگذاری اوقاف شیعیان به خود آنان (نعیمیان، ۱۳۸۴)، ۶۸).

«تحریک جعفریه» در دوران رهبری «عارف حسین حسینی» (۱۹۸۴-۱۹۸۸) توانست اکثریت قاطع شیعیان پاکستان را در اطراف خود متمرکز کند و مسائل و مشکلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان را مورد مطالعه و چاره‌جویی قرار دهد. بدون تردید، در تاریخ سیاسی شیعیان پاکستان این اولین بار بود که یک حزب سیاسی - مذهبی شیعه بر تمام اوضاع شیعیان اشراف پیدا می‌کرد و در برابر سنت‌گرایان مخالف سیاست و محافظه‌کاران هوادار دولت، چیرگی خود را به اثبات می‌رساند. بافت سنتی جامعه‌ی شیعی پاکستان، که همیشه تحت تأثیر زمین‌داران بزرگ و برخی رجال محافظه‌کار و غیر سیاسی قرار داشت، همواره مانع شکل‌گیری یک حزب سیاسی - مذهبی فراگیر می‌گردید، اما «تحریک جعفریه» با بهره‌گیری از شرایط سیاسی - مذهبی منطقه، که پس از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده بود، توانست باور دیرینه‌ی اقشار مذهبی و سنتی شیعیان را دگرگون سازد. (عارفی، ۱۳۸۲)، (۱۲۵-۱۱۹)

انقلاب اسلامی ایران تحولات عمیقی در ساختارهای اجتماعی، ارزش‌ها و مناسبات اجتماعی و جهانی به وجود آورد. بخشی از عوامل انقلاب، عوامل عینی اجتماعی بود. عوامل ذهنی و فکری نیز در بروز نارضایتی، به دلیل بی‌توجهی به ارزش‌های دینی مردم، تأثیر گذاشت؛ این عوامل همچنین در نحوه‌ی تکوین انقلاب، به دلیل وجود آموزه‌های انقلابی و تحول‌گرا، نقش برجسته‌ای داشت، و همین مسئله بر گروه‌های اسلامی منطقه از جمله پاکستان تأثیرگذار بوده است. (حسینی، ۱۳۸۸)، (۱۰۵) در ادامه به بررسی متغیرهایی که باعث شکل‌گیری گروه‌های رادیکالی و افراطی (طالبان) در پاکستان - که مبارزه با شیعیان جزء مبانی فکری آنها است - می‌پردازیم و متغیرهای داخلی و خارجی دخیل در آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

طالبان

شاید با شنیدن نام طالبان، ذهن ما به حکومت طالبان در افغانستان و حمله به کنسولگری ایران در مزار شریف، که منجر به شهادت هشت کنسول ایرانی شد، یا حمله‌ی تروریستی به ساختمان تجارت جهانی و پنتاگون در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط گروه القاعده سوق داده شود. اما طالبانیسم جنبشی است فراگیر که پیروان آن در کشورهای پاکستان، افغانستان، کشورهای، جنوب شرقی آسیا، آسیای مرکزی و آفریقا فعالیت می‌کنند. (مسعودنیا و شاه‌قلعه، ۱۳۸۸)، (۱۹۵)

طالبان به معنای طلبه‌ها (جمع: طلاب) است. طلبه‌ها از دیدگاه تباری، تقریباً همه پشتون و سنی مذهبند و به هنگام تحصیل در مدارس دینی علاوه بر پرورش‌های مذهبی و عمومی، امور نظامی را نیز فرا می‌گیرند. طالبان در افغانستان و جهان عرب به کسانی گفته می‌شود که در مکاتب و مدارس دینی تعالیم اسلامی را فرا می‌گیرند.

دیدگاه‌های متفاوت و گوناگونی در خصوص چگونگی پیدایش طالبان و به قدرت رسیدن آنها مطرح شده است. «هوشنگ امیر احمدی» روند شکل‌گیری طالبان را چنین بیان می‌کند: «طالبان محصول جریان وسیع، هدایت شده و بلند مدتی است که یک سر آن به سیاست مهار دوجانبه‌ی امریکا و محاصره‌ی همه‌جانبه‌ی ایران پیوند خورده، و سر دیگر آن به منافع استراتژیک و اقتصادی بعضی از کشورهای منطقه، به‌ویژه پاکستان بسته است» (امیر احمدی، ۱۳۸۰، ۱۴). ولی به نظر می‌رسد در تحلیل شکل‌گیری طالبان، علاوه بر نقش قدرت‌های خارجی باید به مؤلفه‌های دیگری از قبیل: شکندگی اجتماعی، سنت‌های پایدار و انعطاف‌ناپذیر مذهبی، فقر فرهنگی و اقتصادی، تعصب قبیله‌ای و سلحشوری عشیره‌ای، سخت‌گیری اخلاقی، ساخت کشمکش پرور قومی، ملی و مذهبی و نیز دخالت بازیگران خارجی که مقاصد، منافع، دیدگاه‌ها، اولویت‌ها، و نگرانیهای نامتقارن، متفاوت و متعارض دارند، مورد توجه قرار گیرد (قراگوزلو، ۱۳۸۲، ۳۰؛ نصیری مشکینی، ۱۳۸۰، ۱۷).

جدول ۱- مبانی فکری طالبانیسم

ردیف	محورها و اندیشه‌ها	توضیحات
۱	احیای مدل خلافت	مهمترین اصل در اندیشه‌ی سیاسی دیوبندی و سایر گروه‌های بنیادگرای افراطی، از جمله طالبان، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است.
۲	مبارزه با نوآوریهای مدنیت غربی	مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمامی گروه‌های اسلامی است؛ اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی جدا می‌سازد، نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله آنهاست.
۳	بازگشت به عصر قبل از تجدد و تفسیر سخت‌گیرانه‌ی مفاهیم دینی	یکی از پیچیدگیهای اساسی در بینش طالبان به طور اخص و بنیادگرایی افراطی به طور اعم، روح تعبدگرایی و قداست بخشی نسبت به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان است.
۴	خود حق‌پنداری ستیزگرایانه	بنیادگرایی افراطی از نوع وهابی، با توسل به حربیه تکفیر، به مبارزه با تمامی مذاهب و فرق اسلامی غیر از خود رفته و به جز خویشتن، سایر گروه‌ها را یکسره بر باطل و حتی کافر می‌پندارد.

منبع: اعارفی، (۱۳۷۸)، ۲۰۸-۲۰۲.

در تفکر طالبان‌یسم - که شیوه‌ی به‌روز شده‌ی جریان فکری ابن تیمیه و پیروان اوست - اسلام حرمتی برای انسان قائل نیست. بر اساس اینگونه تفکرات طالبان‌یسم، صدها نفر شیعه، از کودک و زن و مرد، به مناسبت‌های مختلف، قربانی این تفکرات جاهلانه شده‌اند. این در حالی است که در دین اسلام به صراحت در آیات و احادیث محکمی، کشتن یک انسان بی‌گناه به معنی قتل همه‌ی انسان‌ها تعبیر شده است.

حامیان و رهبران طالبان‌یسم ادعا می‌کنند که به دنبال اجرای دقیق قوانین و سنت اسلام و تشکیل خلافت و حکومت اسلامی هستند و پیروان خود را مقید و ملزم به اطاعت از دستورات دین اسلام می‌کنند.

برای تجزیه و تحلیل عوامل داخلی مؤثر بر رشد طالبان‌یسم پاکستان در چارچوب تئوری عمومی سیستم‌ها، می‌توان نظام ملی پاکستان را به عنوان یک سیستم عمومی، تقسیمات کشوری پاکستان را به عنوان زیرسیستم‌های جغرافیایی و سیاسی، و خرده سیستم‌های ایدئولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی آن را به عنوان زیر سیستم موضوعی در نظر گرفت. در پاکستان، آموزه‌های رادیکالیسم در بسترهای ایدئولوژیک اندیشه‌ی دینی اهل سنت شکل گرفته و هماهنگی کاملی میان آنها وجود دارد، به گونه‌ای که ایدئولوژی‌های وهابیت و دیوبندی با ترویج دیدگاه افراطی از طریق مدارس مذهبی و رویکرد خشونت‌آمیز نسبت به سایر مذاهب، نقش شاخصی در به وجود آمدن طالبان ایفا نموده‌اند. (شفیعی، (۱۳۸۸)).

فرقه‌های اهل تسنن در راستای گسترش اندیشه‌های خود در میان مردم، به‌ویژه جوانان پاکستانی دست به ایجاد مدارس مذهبی و تلاش برای توسعه‌ی هر چه بیشتر این مراکز پرورش فکری نمودند، به طوری که در حال حاضر حدود ده هزار مدرسه‌ی دینی در سرتاسر پاکستان وجود دارد که گفته می‌شود احساسات فرقه‌گرایی را در میان طلاب خویش قوت می‌بخشند. (Kronstadt, (2008))

از مهم‌ترین مواردی که در ایجاد و توسعه‌ی طالبان مؤثر افتاده، مسئله‌ی قومیت و گروه قومی پشتون است؛ به‌ویژه این که طالبان پاکستان از مناطق قبیله‌ای پاکستان و قوم پشتون برخوردارند. جنبش طالبان پاکستان به عنوان یک جنبش برخاسته از جامعه‌ی پشتون منطقه‌ی قبایلی، آن هم از دل مردمان روستایی و غیرشهری، که دارای تعلقات سنتی و قبیله‌ای شدیدتری هستند، نمی‌تواند از تاثیرپذیری فرهنگ قبیله‌ای به دور باشد. اساس تاثیرپذیری طالبان از فرهنگ قبیله‌ای پشتون، در نوع تفسیر آنها از مفاهیم و قوانین دینی، کاملاً محسوس است. (عارفی، (۱۳۷۸)).

در حقیقت می‌توان گفت که قدرت‌طلبی طالبان، ریشه در مناطق قبایلی پشتون در شمال پاکستان دارد؛ قومیتی که در مناطق شمال و شمال غربی پاکستان خواهان استقلال

و تشکیل پشتونستان بزرگ است. رفتار خشونت‌آمیز طالبان با مخالفین خود، ریشه در خصلت کینه‌جویی و انتقام‌گیری آنان از دشمنانشان دارد و اگر جنبش طالبان با تأکید بر سیاست نظامی‌گری، بررسی راه‌های مسالمت‌آمیز با مخالفان خود را مردود می‌شمارند، تا حدودی متأثر از این ایده است که نظامی‌گری، سمبل قدرت و غیرت و شجاعت و مردانگی محسوب می‌شود که در سنت پشتون‌ها معنای بزرگی دارد و گفت‌وگو و مذاکره نشانه‌ی ترس و بزدلی تلقی می‌شود. (مصباح، ۱۳۸۶)) ریشه‌ی تفکرات طالبانیسم بر بستر اندیشه‌ی سلفی استوار است، که در آن، مکتب دیوبندی و وهابی تأثیر عمیقی دارند. لذا دشمنی با شیعیان را می‌توان به راحتی از تفکرات آنها استخراج کرد.

مکتب دیوبندیسم

مکتب «دیوبند» (Deoband) ریشه در شکست قیام مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷ و انحلال رسمی حکومت گورکانیان و تسلط کامل انگلیس بر این کشور دارد. علمای تراز اول در بررسی راه‌های جبران شکست، به گزینه‌ی «جهاد» رسیدند و با تأسیس مدرسه‌ی دینی «دیوبند» - که در آن زمان دهکده‌ای کوچک بود - آموزش جهاد را برای آزادی دوباره‌ی هند در صدر مواد درسی این مدرسه قرار دادند. دیوبند، از توابع سهارنپور (Saharanpur)، در نود مایلی شمال شرقی دهلی، از توابع ایالت «اوتارپرادش» هند است که به سبب تأسیس این مدرسه در آن شهرت جهانی یافت. در قرن دوازدهم فردی ظهور کرد که مسلمانان هند وی را بزرگ‌ترین اندیشمند مسلمان اهل تسنن هند می‌دانند؛ آن فرد کسی جز شاه ولی الله دهلوی نبود؛ کسی که تأثیر شگرفی بر تمام جریانات فکری مسلمانان هند و پاکستان در سه قرن اخیر گذاشته است.

نهضت شاه ولی‌الله در آغاز، یک نهضت فکری - فرهنگی بود که اصلاح افکار دینی و خرافات زدایی را از جامعه‌ی مسلمانان هند، هدف اساسی خود قرار داده بود. اما پس از او پسرش شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶-۱۸۲۴) و نوه‌اش، شاه اسماعیل (۱۷۸۱-۱۸۳۱) آن را به یک جنبش اجتماعی - سیاسی تبدیل کرده و علیه سلطه‌ی انگلستان موضع گرفتند (موتقی، ۱۳۷۴)، (۱۹۴-۱۹۳).

مدرسه‌ی دیوبندی به تدریج تبدیل به یک مکتب فکری ویژه‌ای شد که تا امروز به افراد تحصیل کرده در آن و یا وابسته به طرز تفکر آن، عنوان "دیوبندی" اطلاق می‌شود. بنیان‌گذاران این مدرسه، حنفیانی سخت‌گیر و دقیق بودند و در مبادی تعلیم و جزم‌اندیشی، پیرو عقاید و مذاهب کلامی اشعریه و ماتریدیه بودند. مدرسه‌ی آنها تجدید حیات علوم کلامی در هند اسلامی را وجهی همت خود قرارداد و دانش‌های جدید را از مواد درسی خود حذف کرد. (رشید، ۱۳۶۷)، (۸) مؤسسان هدف اصلی تأسیس این مدرسه را تقویت مبانی اسلام، براساس مذهب حنفی اعلام کردند.

مکتب دیوبندی پس از این که رنگ سیاسی نیز پیدا کرد علمای وابسته به آن با همکاری تعدادی از علمای وابسته به جناح‌های دیگر، گروه "جمعیه العلمای هند" را در سال ۱۹۱۹ به وجود آوردند. پس از تجزیه‌ی هند و به وجود آمدن پاکستان، شاخه‌ی انشعابی آن تحت عنوان "جمعیه العلمای اسلام" فعالیت‌های خود را در پاکستان فعلی ادامه داد.

جمعیت علمای اسلام عمده‌ترین حزب سیاسی متعلق به مکتب دیوبندی به شمار می‌رود. این گروه تا نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۸۰ تنها نماینده‌ی سیاسی رسمی دیوبندی‌ها تلقی می‌شد؛ اما از سال ۱۹۸۵ به بعد، «سپاه صحابه» و برخی احزاب کوچک دیگر نیز در میان دیوبندی‌ها ظهور یافتند که از لحاظ فکری تفاوت‌های جدی با جمعیت علمای اسلام ندارند. جمعیت علمای اسلام عمدتاً از پشتون‌های ایالت «بلوچستان» و «سرحد» تشکیل شده است و در دوران جهاد افغانستان، روابط بسیار نزدیکی با گروه‌های پشتون افغان برقرار کرده بودند. پس از پیروزی مجاهدان افغان در بهار ۱۳۷۱ (۱۹۹۲ م) و بروز جنگ‌های داخلی، جمعیت علمای اسلام با حمایت دولت پاکستان و برخی کشورهای عربی، «جنبش طالبان» را به وجود آوردند. (عارفی، ۱۳۸۰)، (۲۷۱-۲۷۰)

جمعیت علمای اسلام دارای مدارس مذهبی فراوانی در پاکستان است که ده‌ها هزار طلبه‌ی دینی در آنها مشغول تحصیل هستند. این مدارس، مراکز مهم آموزش‌های تفکر افراطی مکتب دیوبندی و افکار بنیادگرایانه محسوب می‌شود. وجود همین مدارس به جمعیت علمای اسلام فرصت داد تا در راه‌اندازی جنبش طالبان در سال ۱۹۹۴ نقش فعالی ایفا کند. رشید احمد می‌گوید: «طالبان در مدارس تحت سرپرستی مولانا فضل الرحمن (مولوی تندرو) و حزبش جمعیت العلمای اسلام، درس خوانده‌اند» (رشید، ۱۳۷۹)، (۵۲).

قبل از دهه‌ی ۱۹۵۰، شمار مدارس مذهبی در پاکستان ۲۴۴، مدرسه بود، این تعداد در دهه‌ی ۱۹۶۰ به ۵۰۰، در دهه‌ی ۱۹۷۰ به ۷۰۰، در دهه‌ی ۱۹۹۰ به ۱۱ هزار ۲۲۱ و هم اکنون به ۱۱ هزار ۷۸۲ مدرسه رسیده است. بر اساس آمار رسمی، ۱۱۲۲۱ مدرسه‌ی مذهبی در این کشور فعال است. حدود ۶۱۴۸ مدرسه از این مدارس، ثبت رسمی شده‌اند و مابقی یعنی ۵۰۷۳ مدرسه‌ی دیگر از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند. اما آمار غیررسمی حکایت از آن دارد که حدود ۲۰ هزار مدرسه‌ی مذهبی در پاکستان وجود دارد (شفیعی، ۱۳۸۴)، ۳ و شفیعی، (۱۳۸۶)، (۵۷).

به گفته‌ی «ایجازالحق»، فرزند «ضیاءالحق»، که وزیر امور مذهبی پاکستان است، از کل مدارس مذهبی موجود در پاکستان، ۸۰۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های «بریلوی»، ۴۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان «اهل حدیث»،

۳۸۲ مدرسه زیر نظر سازمان‌های شیعه و ۱۲۰۰ مدرسه زیر نظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند (شفیعی، (۱۳۸۴)، ۳). بسیاری از مجاهدان و رهبران طالبان، از جمله «ملا عمر»، در این مدارس پاکستان آموزش دیده‌اند. (کابلی، (۱۳۸۶))

این مدرسه اکنون دارای ۸۹۳۴ مدرسه‌ی وابسته است و دانشجویان در دوره‌های مقدماتی و عالی به تحصیل در این مدارس می‌پردازند. همچنین در زمینه‌ی تفسیر و حدیث، مدرسه‌ی مستقلی در دهلی، در زمینه‌ی فقه مدرسه‌ای در لکهنو و در زمینه‌ی کلام مدرسه‌ای در خیرآباد وجود دارد. بنا بر گزارش رایزن فرهنگی ایران، این مجموعه، حدود هزار مدرسه و ۲۶۰۰۰ فارغ‌التحصیل دارد و در آسیا در ردیف بزرگ‌ترین مدارس مذهبی قرار می‌گیرد و حتی الازهر آسیا نامیده می‌شود. (فرمانیان، (۱۳۸۲)، ۸۲)

دیوبندی‌ها از نظر اعتقادی شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند. آنها مانند وهابیت، در برابر سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت زیادی نشان داده و از "توحید و شرک" تفسیر ویژه‌ای ارائه می‌دهند. (شیرالحسن، (۱۳۷۴)، ۳۶۳).

مکتب دیوبندی در پاکستان کنونی نماینده‌ی دین رسمی به شمار می‌آید و در میان مسلمانان اهل سنت، اکثریت را داراست. طرفداران دیوبندی در این کشور همواره در حال افزایش بوده است؛ به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر، رشد دیوبندی‌ها به دلیل رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه و سرمایه‌گذاری‌های وسیع عربستان و همچنین حمایت‌های دولت ضیاءالحق و جناح او از آنها، سرعت بیشتری یافته است. (عارفی، (۱۳۷۸)، ۱۹۹) تفکر دینی طالبان در حقیقت همان تفکر دیوبندی است که نسخه‌بدل وهابی‌گری در شبه قاره‌ی هند به شمار می‌رود. از این رو نقش مدارس مذهبی در تحولات پاکستان بارز و مشخص است.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مؤثر در گرایش مردم پاکستان، به‌خصوص جوانان، به مدارس مذهبی، فقر و ضعف بنیه‌ی مالی خانوارها در پاکستان است. یکی از دلایل گسترش تنش‌های فرقه‌ای و پرورش گروه‌های تروریستی، فقر اقتصادی و نبود چارچوب مهندسی فرهنگی پایدار در پاکستان است.

پاکستان با جمعیت بیش از ۱۴۰ میلیون نفر، سال‌هاست که با معضلات حاد اقتصادی دست به گریبان است. حکومت‌های پیشین با دریافت وام از خارج - که هم اکنون به چهل میلیارد دلار رسیده است - کوشیدند از بحران‌ها عبور کنند، اما هیچ‌کدام در اندیشه‌ی یک راه حل بنیادی و ساختاری نبوده‌اند. بالا بودن نرخ رشد جمعیت (۳ درصد)، فقدان منابع زیرزمینی، هرج و مرج در سیستم مالیاتی، رشد فساد مالی در دستگاه حاکمه و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی، مانع از آن گردیده تا اقتصاد بیمار این کشور سامان پیدا کند. وضعیت نظام مالیاتی به گونه‌ای است که بر اساس آمار

اداره‌ی مالیات، در سال مالی ۱۹۸۴-۱۹۸۵ تنها از ۲۷ درصد درآمدها مالیات اخذ گردیده و از ۷۳ درصد دیگر چشم پوشی شده است. (عارفی، (۱۳۸۰)، ۲۶۶)

کاهش بودجه‌ی آموزش و پرورش سبب گردیده تا مناطق فقیرنشین روستایی که بخش اصلی جامعه‌ی پاکستان را تشکیل می‌دهد، به دلیل ضعف بنیه‌ی مالی، فرزندان خود را به مدارس مذهبی پاکستان بفرستند؛ چراکه علاوه بر تحصیل رایگان، مقداری نیز کمک‌هزینه‌ی تحصیلی دریافت می‌کنند. (شفیعی، ۱۳۸۶: ۵۶) لذا به نظر می‌رسد که رابطه‌ای بین فقر و گرایش به مدارس مذهبی وجود داشته باشد. چنین استراتژی از سوی مدارس مذهبی، باعث گرایش بیشتر جوانان، حتی از کشورهای دیگر، و مهاجرت به پاکستان و تحصیل در مدارس دینی، طی سال‌های اخیر بوده است.

تداوم این شرایط، جوانان و مردم فقیر کشور را مجذوب شعارهای تندروانه و انقلابی احزاب اسلامی کرده است؛ شعارهایی همچون: عدالت اجتماعی و اقتصادی، مبارزه با فساد، بیکاری و استثمار زمینداران بزرگ. برخی گروه‌های مذهبی با پشتوانه‌ی مالی سرمایه‌داران عرب حاشیه‌ی خلیج فارس و دولت‌های آنان، توانسته‌اند اعتماد تعداد زیادی از افراد وابسته به طبقات محروم را به خود جلب کنند. جوانان دردمند و به تنگ‌آمده از شرایط حاکم، با انگیزه‌های اقتصادی و انتقام‌گیری از صاحبان قدرت و ثروت و یا انگیزه‌های صرفاً مذهبی و به امید پاداش‌های اخروی، به سوی گروه‌های تندرو اسلامی کشیده می‌شوند. (عارفی، (۱۳۸۰)، ۲۶۷)

بعضی از عقاید دیوبندی‌ها که نشان‌دهنده‌ی تعارض عمیق آنان با شیعیان و سایر فرق اهل سنت (به استثنای فرقه‌ی حنفی) و تشابه آنها با وهابیت است، عبارتند از: حرمت زیارت قبور، شرک بودن اعتقاد به علم غیب حضرت رسول (ص)، جایز نبودن فرستادن صلوات و ختم قرآن برای رسیدن به ثواب؛ حرمت برگزاری جشن میلاد برای پیامبر (ص)؛ شرک بودن طلب شفاعت و توسل جویی. (شفیعی، (۱۳۸۵)، ۱۲).

در حال حاضر این مکتب در پاکستان از نفوذ و قدرت زیادی برخوردار است و مدارس زیادی در سراسر این کشور دارد. جریان طالبان، در حقیقت، پرورش یافته‌ی همین مکتب بوده و آنها در پدید آمدن این گروه، نقش اساسی داشته‌اند. مطلب قابل توجه، نمایاندن همسویی دیوبندیسم و وهابیت است، که در ادامه بحث خواهد شد.

وهابیت

به طور قطع، می‌توان گفت: در دنیای کنونی، غیر از ایران، هیچ دولت اسلامی وجود ندارد که قانون و مقررات حاکم بر آن، برخاسته از قرآن و سنت صحیح (متجلی در تشیع اثنا عشری) باشد. در این میان، کشور عربستان به جهت قداستی که حریم شریفین به آن بخشیده و در نگاه مسلمانان جهان به عنوان مهبط وحی و کانون نزول قرآن و

سرزمین پیامبر اکرم (ص) در طول دوره‌ی ۲۳ ساله شناخته شده است، جایگاه ویژه‌ای دارد. در دنیای معاصر، عربستان به‌عنوان مهم‌ترین منبع برای تکوین و صدور وهابیت و سلفی‌گری به دنیای اسلام است. بررسی ابعاد مختلف این جریان دینی - سیاسی، در دورانی که سطح و تنوع درگیری وهابیان با دیگر مسلمانان بیشتر شده است، اهمیت خاصی دارد. (نعیمیان، ۱۳۸۶)، (۵۵)

این کشور از گذشته‌ای نسبتاً دور، تحت حاکمیت ترکان عثمانی قرار داشته است؛ پس از جنگ جهانی اول و دوم با تلاش حاکمان محلی و با حمایت بریتانیا و امریکا، خاندان آل سعود بر سر کار آمدند و تاکنون بر این سرزمین شریف حکمرانی می‌کنند؛ در پرتو حکومت این خاندان است که مذهب وهابیت در این کشور رواج یافته است. در رأس برنامه‌های فکری وهابیان، مبارزه با افکار و اندیشه‌های ناب تشیع دوازده امامی قرار دارد، که کانون آن، ایران است. یکی از ابزارهای مهم حاکمان عربستان، سلاح نفت و ثروت حاصل از فروش آن به سراسر جهان است. آنها تلاش می‌کنند که اسلام سلف صالح را به مسلمانان کشورهای اسلامی در آسیا، آفریقا، اروپا و امریکا معرفی کنند، که این مسأله پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گسترش چشم‌گیری داشته است.

دولت سلطنتی عربستان سعودی با توجه به اداره‌ی اماکن مقدس اسلامی و نیز تبلیغ اسلام غیرسیاسی، چهره‌ی خاصی در میان مسلمانان پاکستان دارد. مسلمانان پاکستان از این نظر که عربستان مرکز آموزش‌های دینی و تعلیمی آنان به شمار می‌آید، با دیده‌ی احترام به آن می‌نگرند. از سوی دیگر، دولت عربستان همواره یکی از حامیان و کمک‌دهندگان اقتصادی پاکستان بوده و در شرایط بحرانی، هیچ‌گاه پاکستان را فراموش نکرده است. در دوران جنگ افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۹۲م)، زمانی که پاکستان نیاز شدید به کمک‌های عربستان داشت، این کشور سلطنتی به صورت گسترده به حمایت از پاکستان پرداخت. طبیعی است این امر در نحوه‌ی واکنش دولت و مردم مسلمان پاکستان منعکس خواهد شد. انجمن‌ها و محافل مذهبی عربستان به انگیزه‌ی تبلیغ و کمک به مجاهدان و مهاجران افغانی و نیز دستیاری گروه‌های مذهبی پاکستان، وارد این کشور شدند. (نعیمیان، ۱۳۸۴)، (۷۱)

به دلیل اهمیتی که مسأله‌ی حج در بین مسلمانان جهان دارد و همه ساله میلیون‌ها زن و مرد مسلمان عاشق حضور در مراسم عبادی - سیاسی حج بیت‌الله‌الحرام و زیارت قبر مقدس پیامبرگرامی اسلام (ص) و صحابه‌ی ایشان و بازدید از اماکن تاریخی، عازم عربستان می‌شوند، حاکمان سعودی وزارت‌خانه‌ی مستقلی به نام «حج» تشکیل داده‌اند که وظیفه‌ی اساسی و مهم آن، رسیدگی به مسائل حج و حجاج است. تمامی علما و دانشمندان وهابی، باید آمادگی کامل در جهت برگزاری مراسم را داشته باشند و احکام

و سؤالات شرعی حاجیان را طبق مذهب وهابیت پاسخ گویند. اداره‌ی حرمین شریفین (مکه و مدینه) از وظایف عمده‌ی وزارت حج و شئون اسلامی است. این وزارت‌خانه به طور منظم، کتب و مجلاتی برای معرفی مکان‌های تاریخی و اعمال مذهبی مسلمانان، طبق مذهب وهابیت، چاپ و میان مسلمانان توزیع می‌کند.

تبلیغ وهابیت در کشورهای اسلامی مسأله‌ای جدی است. غیر از انحرافات اساسی این فرقه، که از آراء و پندارهای پیشوایان سلفی‌گری (ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب) نشأت گرفته است، عنان اختیار آنان نیز در دست استعمارگران و سیاست‌های شیطنی آمریکا و انگلستان قرار دارد؛ و یکی از عوامل اصلی ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان و به‌خصوص عاملی برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. تفرقه و تشتت در دنیای اسلام، خواست استکبار جهانی، به سرکردگی آمریکا است و در اثر همین اختلاف و تشدید آن، دشمنان اسلام بیش‌ترین بهره‌برداری را از ذخایر مادی و معنوی کشورهای اسلامی و از سلطه و نفوذ خود بر مناطق مسلمان‌نشین کرده‌اند. (جعفری، ۱۳۸۱، ۹۵)

بنابراین عربستان در سالهای اخیر برای گسترش وهابیت در سطح داخلی و خارجی اقدام به فعالیت‌هایی کرده است که اهم آنها عبارتند از: فعالیت‌های تبلیغی در مساجد و مراکز دینی؛ فعالیت در حوزه‌ی توزیع و فروش کتاب و انواع منشورات در قالب تاسیس کتاب‌فروشی و حتی عرضه‌ی لوازم التحریر؛ جذب و تربیت طلاب علوم دینی؛ اعطای بورس تحصیلی در دانشگاه‌های عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی؛ دایر کردن کلاس‌های آموزشی قرآن و عقاید در نقاط مختلف و ترویج متون وهابیت؛ حضور فعال در سطح دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با اشکال مختلف؛ راه اندازی مراکز فروش و تجارت کالا با گرایش تبلیغی؛ ورود در برخی مشاغل خدماتی، امدادی و موسسات خیریه با رویکرد ترویج و تبلیغ وهابیت.

اما وهابیت مسلکی است که در سال ۱۱۴۳ هجری قمری در شبه‌جزیره‌ی عرب به‌وجود آمده است و در بسیاری از اصول عقاید و احکام شرعی با مذاهب دیگر تفاوت دارد. پیروان این مسلک را «وهابی» می‌گویند. وهابی‌ها خود را مسلمانان حقیقی و دیگر مسلمانان را منحرف و مشرک می‌دانند، و به آنان به دیده‌ی حقارت می‌نگرند. فرقه‌ی وهابیت از شیوه‌ی زور و سنگدلی و قساوت، در تحمیل افکار غیرمنطقی خود بر مسلمانان، استفاده می‌کند. این مسلک به خاطر نسبتش به «محمد بن عبدالوهاب تمیمی» که اولین بار افکار و اندیشه‌های این فرقه را ساخته و ترویج نموده «وهابیت» نامیده می‌شود.

از مشخصات بارز وهابیت، مشرک و کافر دانستن همه‌ی مسلمانان و حک کردن نشان بی‌دینی بر ناصیه‌ی طرف مقابل است. از واژه‌های متداول و معمول در رساله‌های این فرقه، خطاب به دیگر مسلمانان، کلمات و جملات «ایها الکافر» و «ایها المشرک» است.

وهابیت عمده‌تاً از دو اصل مایه گرفته است که عبارتند از: ۱) آمیختن تعلیمات اسلامی با انبوهی از خرافات؛ ۲) جمود و ظاهرینی و تعصب خشک. (م، ۱۳۶۹، ۲۰)

نظر ابن تیمیه در مورد برخی از مسلمانان مانند شیعه این است که، کفر آنها بزرگتر و گناه آنها عظیم‌تر از کفار اصلی است. ابن تیمیه می‌گوید: «از این رو معلوم می‌شود که آنها شرور و از طرفداران هوای نفس هستند، که قتل آنها از خوارج، واجب‌تر است و این دلیل سخنی است که در بین عموم رواج یافته و می‌گویند که اهل بدعت، شیعیان هستند. به طور کلی در نزد عموم، این طور است که هر مخالف سنی، شیعه نام دارد، زیرا با سنت رسول خدا (ص) و مبانی اسلام دشمنی می‌کند». (نیات، ۱۳۸۶، ۷) این باورها و اعتقادات دست‌مایه‌ی ضدیت و مخالفت با شیعیان و انقلاب اسلامی ایران شده است.

وهابیت که ماهیت آن در خدمت احیای سنت سلفی‌گری است، با پیروزی انقلاب اسلامی و ارتقای موقعیت شیعیان در سطح منطقه و جهان، در مسیری حرکت کرد که موقعیت خود را در پاکستان علیه گروه‌های مخالف و به‌ویژه شیعیان تقویت نمود. این امر منجر به درگیری‌های خونینی در این کشور شده است. به هر حال، پیروزی انقلاب اسلامی آنان را در تعقیب اهداف سلفی‌گرایانه خود در پاکستان و در سطوح گوناگون، به‌ویژه در سطح عمومی، تشویق نمود. در این میان، گروه‌های تبلیغی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراوانی در این جرگه قرار می‌گیرند که از جانب دولت عربستان نیز تقویت مالی و فرهنگی می‌شوند. (نظیف کار و نوروزی، ۱۳۸۲، ۱۵۵)

اینک به طور خلاصه، به بخشی از آراء و پندارهای وهابیت که از عقاید محمدبن عبدالوهاب الهام گرفته است، اشاره می‌کنیم:

- توحید: معنای «لااله الاالله» بیزاری جستن از هر معبودی غیر از الله و اخلاص کامل به خدای یگانه است و هرکسی که به غیر خداوند متوسل شود، مشرک است؛ چون از غیر خدا (مخلوقات) طلب کمک و یاری کرده است.
- شفاعت: درخواست شفاعت از پیامبر و اولیای الهی جائز نیست و بدعت است.
- قبور: ساختن بناها روی قبور و نذر و نیاز و مانند آن شرک و بدعت است.
- اعلان جنگ و جهاد: هر کسی که دعوت به توحید خالص را نپذیرد و با آن مخالفت کند، مال او حلال و خونس هدر است و جنگ‌های حکام آل سعود و وهابیان

در حمله به مکه، مدینه، عراق، یمن و سوریه بر این اساس بوده است. البته علما و دانشمندان شیعه پاسخ‌های مناسبی به ادعاهای وهابیان داده‌اند. (جعفری، ۱۳۸۱)، (۹۱).
وجه مشترک تفکر دیوبندی و وهابیت در احیای خلافت اسلامی، ضدیت با شیعیان و مخالفت با فرهنگ و تمدن غربی است. مهمترین اصل در اندیشه‌ی سیاسی دیوبندی و سایر گروه‌های بنیادگرای افراطی از جمله طالبان، احیای اصل "خلافت اسلامی" در نظام سیاسی اسلام است.

ضدیت با شیعیان از دیگر وجوه مشترک مکتب دیوبندی و وهابیت می‌باشد. بنیادگرایی افراطی از نوع طالبانیسم با توسل به حربیه «تکفیر» به مبارزه با تمامی مذاهب و فرق اسلامی پرداخته است و به غیر از خود، همه‌ی گروه‌ها را یکسره باطل و حتی کافر می‌پندارند. در مورد برخی از مسلمانان، مانند شیعه، بر حسب نظر ابن تیمیه، کفر آنها بزرگتر و گناه آنها عظیم‌تر از کفار اصلی است.

دشمنی با شیعه در تاریخ مکتب دیوبندی سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد. شاه ولی الله دهلوی در قرن هجدهم میلادی، شیعه را چنین ارزیابی کرده‌است: « و از ذریت حضرت مرتضی سه فرق ضاله برآمدند که هیچ تقصیر نکردند در به هم زدن "دین محمدی" اگر حفظ او تعالی شامل حال این ملت نبود. از آن جمله شیعه‌ی امامیه که نزدیک ایشان، قرآن نقل ثقات ثابت نیست... و در ختم نبوت زندقه پیش گرفته‌اند» (مصباح، ۱۳۸۶)، (۳). در "تفکر طالبانیسم" که شیوه‌ی به روز شده‌ی جریان فکری ابن تیمیه و پیروان اوست، ضدیت با شیعه بارز و مشخص است.

ملا محمد عمر (رهبر طالبان) اعلام کرد که: « شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت گذارانی هستند که می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی‌شان مورد آزار و اذیت قرار داد. این رویکرد خواه ناخواه ایران را به عنوان بزرگترین کشور شیعی جهان به چالش می‌خواند و به تعبیر "الیویه روی"، همگان ایران را پدر خوانده شیعیان در جهان می‌دانند.» (نصری مشکینی، ۱۳۷۷)، (۲۱)

در داخل پاکستان، مدارس تحت نفوذ عربستان از موضع ستیزه‌جویانه‌ی عربستان در برابر ایران حمایت می‌کردند. با توجه به قدرت روزافزون این گونه مدارس، موج خشونت و ضدیت با هواداران اسلام انقلابی مورد حمایت ایران نیز تشدید شد. به گفته‌ی گزارشگر روزنامه‌ی «لوموند»: «مدارس مذهبی سنی تندرو در پاکستان نفوذ زیادی دارند و برخی از آنها از حمایت‌های مالی عربستان سعودی برخوردارند. در واقع، عربستان در اوایل دهه‌ی هشتاد برای مقابله با نفوذ ایران بر شیعیان پاکستان، وارد صحنه شد.» (نعیمیان، ۱۳۸۴)، (۷۲). اصلی‌ترین ماده‌ی درسی در این مدارس جهاد طبق الگوی ترکیبی ایدئولوژیکی مکتب «دیوبندی» و مکتب «سلفی» است.

در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ م، طالبان برای تداوم فعالیت‌های خود، ماهانه به ۷۰ میلیون دلار نیاز داشت. بخش اعظم این بودجه از سوی عربستان سعودی تأمین می‌شد (Dixit, 666, (1997)). نتیجه‌ی بررسی‌ها نشان می‌دهد، هزینه‌های هنگفت عربستان سعودی برای تقویت تمایلات اسلامی در آسیای مرکزی، در راستای بالا بردن اعتبار و گسترش نفوذ سیاسی- مذهبی این کشور، بسیار نافذ و مؤثر بوده است. بدیهی است که کمک‌های مالی هنگفت عربستان به گروه طالبان نیز در راستای همین اهداف صورت می‌گرفت. توزیع قرآن، احیا و بازسازی مساجد و کمک مالی به مقامات مختلف مذهبی، همواره مورد توجه جدی دولت عربستان قرار داشته است. (کولایی، (۱۳۸۴)، (۲۱۵).

حمید احمدی می‌نویسد: «عربستان در پشتیبانی از طالبان، دو انگیزه‌ی اساسی داشته است: نخست آن‌که عربستان خود را «أمّ القری» جهان اسلام می‌داند و کمک به مسلمانان را نوعی وظیفه‌ی دینی و الهی برای خود در نظر می‌گیرد. انگیزه‌ی دوم، رقابت با نفوذ رو به رشد ایران در افغانستان و آسیای مرکزی و منروی ساختن جمهوری اسلامی ایران - که خود را أمّ القری جهان اسلام می‌داند - بوده است.» (احمدی، (۱۳۷۷)، (۳۲). با وجود این‌که عربستان هیچ منافع‌ی در آسیای مرکزی ندارد، امریکا و پاکستان را متحدین استراتژیک و ایران را رقیب منطقه‌ای خود می‌پندارد.

فعالیت‌های عربستان سعودی در جهت ترویج وهابیت - که اوج ظهور و گسترش آن در دوران جهاد افغانستان بود - زمینه‌ی راه‌یابی این جریان را در پاکستان فراهم نمود. عربستان در دوران جهاد به واسطه‌ی درآمدهای نفتی، با ارسال کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه‌ی مذهبی در پاکستان - که به آیین وهابیت پایبند بودند - زمینه‌ی رشد و گسترش هر چه بیشتر این اندیشه را فراهم آورد. (میلی، (۱۳۷۷)، (۱۵۸).

تربیت مبلغان مذهبی داخلی و خارجی، در دانشگاه‌های عربستان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ مبلغانی که پس از طی دوره‌های لازم، آیین و مرام وهابیت را فرا گرفته و برای معرفی وهابی‌گری و مبارزه با ایران اسلامی و افکار تشیع، به سراسر دنیا اعزام می‌شوند. (جعفری، (۱۳۸۱)، (۹۶).

مهم‌ترین احزاب این کشور حزب «مردم»، «جماعت اسلامی»، «استقلال» و «نهیضت اجرای فقه جعفری» است؛ و این کشور به دو دلیل (فقر فرهنگی و نفوذ روحانیان متعصب و مخالف شیعه) یکی از عمده‌ترین مراکز تبلیغ وهابیت در بین کشورهای اسلامی است. گروه‌های پاکستانی وهابی‌مذهب، گاه به صورت حزب سیاسی، با نفوذ در دولت، و گاه به صورت گروه‌های فرقه‌گرای تروریستی و گاه به صورت فعالان فرهنگی عمل می‌کنند. بخش زیادی از روحانیون طرفدار آیین وهابیت در پاکستان،

دروس دینی خود را در کشور عربستان گذرانده و یا با حمایت مالی و سیاسی و فرهنگی سعودیان به مسئولیت‌ها و مناصب مهم دست پیدا کرده‌اند. (عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی، (۱۳۸۷)، ۴۸).

سفارت و نمایندگی‌های عربستان سعودی در پاکستان همواره از فعالیت‌های گروه‌های فرقه‌گرا و مخالف شیعیان، حمایت می‌کند، و تعداد زیادی از جوانان این کشور را برای تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز علمی عربستان، جذب می‌کند، و از تأسیس گروه‌های تروریستی و حمایت مالی و سیاسی آنان غافل نیست. دشمنی طالبان با ایران و حمله به کنسولگری ایران در مزارشریف نیز ریشه در همین تفکرات نادرست آنها دارد؛ بنابراین، تا زمانی که دیوبندیسم و وهابیت با هم رابطه و در یک مسیر حرکت کنند، نتیجه‌ی محتوم آن دشمنی با شیعیان و خصوصاً جمهوری اسلامی ایران است.

بنابراین، دخالت‌های عربستان سعودی در منطقه و حمایت‌های مالی از گروه‌های افراطی و ترریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستان، تأثیر تعیین کننده در رشد و گسترش روز افزون افراطی‌گرایی داشته است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با به آزمون گذاشتن این فرضیه که: «محیط اجتماعی پاکستان و استفاده‌ی ابزاری دولت‌های آن از گروه‌های بنیادگرا و رهبران آنها، به همراه مداخله‌ی دولت‌های خارجی به‌ویژه عربستان در ترویج وهابیت و ترکیب آن با دیوبندیسم، عاملی در ضدیت گروه‌های اسلام‌گرا، خصوصاً طالبانیسم، با شیعیان شده است»، به نتایج زیر دست یافته‌ایم: طالبانیسم جنبشی است متشکل از نیروهایی که از لحاظ فکری از خارج از مرزهای این کشور خصوصاً عربستان تغذیه می‌شود. تفکر مذهبی - سیاسی کنونی طالبان ریشه در اندیشه‌های اسلامی شناخته شده در داخل جامعه‌ی پاکستان ندارد. اما تحولات دهه‌ی اخیر با توجه به زمینه‌های تاریخی، سبب شکل‌گیری و رشد نوع تفکر طالبانی در این کشور گردید.

همچنین، داده‌های این تحقیق ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که تفکر طالبانی اگر چه در ظاهر به عنوان تفکر خالص اسلامی در پاکستان تبلیغ می‌گردد و حتی بعضی از کشورهای هم‌جوار را نیز تحت تاثیر ماهیت اسلامی خود قرارداد است، اما اثرات عمیق مکتب دیوبندیسم و وهابیت بر رادیکالی‌شدن و ضدیت با شیعیان، به وضوح دیده می‌شود. درستی این ادعا با تحلیل مقایسه‌ای بین تفکر طالبان در داخل جامعه‌ی پاکستان و الگوی وهابیت عربستان و دیوبندی، بیش از پیش روشن می‌گردد.

اندیشه‌های دینی، در حقیقت همان اندیشه‌های دیوبندی است که نسخه‌بدل وهابی‌گری در پاکستان به شمار می‌رود.

هم اکنون نیز احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی نسبتاً زیادی در پاکستان وجود دارند، که به دلیل کمک‌های مالی عربستان طرفدار وهابیت هستند. از طرفی دیگر، مکتب دیوبندی در پاکستان که ریشه‌ی عمیق در سیاست و مذهب این کشور دارد و دارای طرفداران زیادی در میان مسلمانان اهل سنت است، تاکنون قریب به هزار مدرسه دیوبندی را در پاکستان ایجاد نموده و چندین هزار طلبه نیز فارغ‌التحصیل این مدارس شده‌اند.

آگاهی بخشی در هر سطحی و با هر امکاناتی، کم‌هزینه‌ترین و در عین حال مؤثرترین راه مقابله با گسترش تفکر طالبانیستی در جوامع اسلامی است. بنابراین، برای مقابله با گسترش طالبانیسم و تفکر طالبانی، در وهله‌ی اول باید مراکز علمی و مذهبی کشور تفکر صحیح و برداشت درست از اسلام را با ابزارها و امکانات مختلف در جوامع اسلامی گسترش دهند تا فضا برای برداشت‌های سطحی و افراطی محدود شود. در این راستا در صورت وجود زمینه‌های مساعد، دایرکردن مراکز آموزشی مذهبی در مناطق مختلف کشورهای اسلامی، به‌ویژه در مناطق مستعد گسترش تفکر افراطی و اعطای راتبه‌ی (بورسیه) تحصیلی برای علاقمندان مطالعات مذهبی در کشورهای اسلامی، به خصوص پاکستان، می‌تواند مثمر ثمر واقع شود.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی

۱. دانش‌نامه‌ی جهان اسلام. (۱۳۷۵)، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ج ۵، ذیل واژه‌ی پاکستان.
۲. احمدی، حمید. (۱۳۷۷)، طالبان؛ علل و عوامل رشد، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۱ - ۱۳۲.
۳. امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۸۰)، بحران افغانستان و سیاست منطقه‌ای ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۴ - ۱۳۳.
۴. توال، فرانسوا. (۱۳۷۹)، رئوپلیتیک شیعه، ترجمه‌ی قاسم آقا، تهران: آامن.
۵. جعفری، عباس. (۱۳۸۱)، فرقه‌ی وهابیت و عملکرد آن در تاریخ معاصر، مجله‌ی معرفت، فروردین، شماره‌ی ۵۲.
۶. حسنی، مهدی. (۱۳۸۸)، بررسی رابطه‌ی فرهنگ سیاسی شیعی و پیروزی انقلاب اسلامی، فصل‌نامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره‌ی ۱۷، تابستان ۱۳۸۸،

۷. حقانی زنجانی، حسین، (۱۳۴۴)، شیعه در هند و پاکستان، مجله‌ی درس‌هایی از مکتب اسلام، تیر، سال ششم، شماره‌ی ۹.
۸. رشید، احمد (۱۳۷۹)، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه‌ی اسدالله شفایی و صادق باقری، ایران: انتشارات دانش هستی.
۹. شفیی، نوذر. (۱۳۸۸). طالبان‌نویسم در پاکستان و افغانستان. قابل دسترس در: <http://drshafiee.blogfa.com/>
۱۰. عارفی، محمد اکرم. (ب ۱۳۸۰)، جنبش اسلامی پاکستان و چالش‌های ساختاری- راهبردی، فصل‌نامه‌ی خاورمیانه، شماره‌ی ۳، پاییز، صص ۳۳-۵۶.
۱۱. عارفی، محمد اکرم. (۱۳۷۸)، مبانی مذهبی و قومی طالبان، مجله‌ی علوم سیاسی، بهار، شماره‌ی ۴.
۱۲. عارفی، محمد اکرم. (۱۳۸۰)، پاکستان و بنیادگرایی اسلامی، مجله‌ی علوم سیاسی، زمستان، شماره‌ی ۱۶.
۱۳. عارفی، محمد اکرم. (۱۳۸۲)، جنبش اسلامی پاکستان؛ بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۱۴. شفیی، نوذر. (۱۳۸۴)، جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی، همشهری دیپلماتیک، شماره‌ی ۶۱.
۱۵. شفیی، نوذر. (۱۳۸۵)، نقش دیویندیسم در سیاست و حکومت پاکستان با تأکید بر جمعیت علمای اسلام، فصل‌نامه‌ی مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، ۲۹ اسفند.
۱۶. شفیی، نوذر. (۱۳۸۶)، ریشه‌ها و پیامدهای درگیری نیروهای مذهبی با دولت پاکستان، همشهری دیپلماتیک، شماره‌ی ۱۶.
۱۷. شیرالحسن. (۱۳۷۴)، جنبش اسلامی و گرایشهای قومی در هند، ترجمه‌ی حسن لاهوتی، آستان قدس رضوی.
۱۸. صافی، قاسم. (۱۳۶۶)، سفرنامه‌ی پاکستان، نگرشی به تاریخ و فرهنگ، تهران: انتشارات کلمه.
۱۹. عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی. (۱۳۸۷)، نگاهی به ماهیت و عملکرد فرقه‌ی ضالک‌های وهابیت.
۲۰. فرمانیان، مهدی. (۱۳۸۲)، شبه قاره‌ی هند، دیویندیه، بریلویه و وهابیت، ماه‌نامه‌ی طلوع، شماره‌ی ۶. اسال دوم.
۲۱. قراگوزلو، محمد. (۱۳۸۰). افغانستان؛ پایان همایش بنیادگرایان. اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره‌ی ۱۷۳-۱۷۴.
۲۲. کابلی، کمال. (۱۳۸۶)، جنبش دیویندی، قابل دسترس در سایت:

<http://www.bashgah.net/pages-14872.html>

۲۳. کولایی، الهه. (۱۳۸۴)، زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۶۷.
۲۴. م، ن (۱۳۶۹)، تاریخچه‌ی وهابیت و زمینه‌های رشد وهابیت‌گری، مجله‌ی درسهایی از مکتب اسلام، اسفند، شماره‌ی ۳۵۹.
۲۵. مسعودنیا، حسین و صفی‌الله شاه قلعه. (۱۳۸۸)، بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبان‌نویسم، دوفصل‌نامه‌ی دانش سیاسی، سال پنجم، شماره‌ی ۱ (پیاپی ۹)، بهار و تابستان.
۲۶. مصباح، محمد تقی. (۱۳۸۶)، دیوبندی‌ها، پشتون‌نویسم، طالبان‌نویسم، قابل دسترسی در سایت:

<http://www.bashgah.net/pages-14888.html>

۲۵. موثقی، سید احمد. (۱۳۷۴)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.
۲۶. میلی، ویلیام، (۱۳۷۷)، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه‌ی عبدالغفار محقق، مشهد: انتشارات ترانه
۲۷. نصری مشکینی، قدیر. (۱۳۷۷)، استیلا‌ی طالبان بر افغانستان و امنیت جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌ی ۱۳۴-۱۳۲.
۲۸. نظیف کار، غزاله و حسین نوروزی (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک پاکستان، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۹. نعیمیان، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴)، انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر پاکستان، مجله‌ی معرفت، بهمن، شماره‌ی ۹۸.
۳۰. نعیمیان، ذبیح‌الله. (۱۳۸۶)، جریان نوسلفی‌ها در دوران معاصر، فصل‌نامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره‌ی ۱۱، زمستان ۱۳۸۶
۳۱. نیات، محمد. (۱۳۸۶)، ریشه‌های فکری طالبان و القاعده، قابل دسترسی در سایت:

<http://www.bashgah.net>

۳۲. هالیستر، جان نورمن (۱۳۵۴)، تشیع در هند، لندن.

منابع لاتین

33. Dixit, Aabha (1997) "soldiers of Islam: origins, ideology and strategy of the taliban", strategic analysis (August).
34. Haydar, Afak (1992);Pakistan;Westview Press,U.S.A.